

شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی

ناصر قربان نیا*



مرکز تحقیقات کمپتویر علوم بین‌المللی

چکیده

شخصیت حقوقی عبارت است از: صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف برای موضوعات غیر انسانی، شخص حقوقی از نظر علم حقوق قابلیت برخورداری از حقوق را دارد، تکالیف قانونی بر عهده می‌گیرد، اعمال حقوقی انجام می‌دهد، اقامه دعوا می‌کند، تحت تعقیب قوار می‌گیرد و مسئول شناخته می‌شود.

شخصیت حقوقی در هر نظامی تابعی است از متغیر ملاحظات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سیستماتیک مربوط به آن نظام حقوقی. در نظامهای داخلی، قانونگذار به اعتبار حاکمیت دولت، با توجه به نیازهای اجتماعی، نهادهایی را به عنوان شخص حقوقی تلقی کرده، شناسایی آن را به افراد و نهادهای تحت حاکمیت خویش تحمیل می‌کند.

در حقوق بین‌الملل نیز یک نهاد حقوقی تنها در صورتی می‌تواند دارای حقوق و تکالیف

* - عضو هیأت علمی دانشگاه مفید.

مقدمه

شخصیت حقوقی از مفاهیم اعتباری است که بر اساس نیازها و ضرورتهای خاصی پیدا شده و همراه با تحول این نیازها تحول و توسعه یافته است. به عنوان مثال پیدایش خانواده این ضرورت را ایجاد نمود که دارای حقوق و تکالیفی باشد. با پیشرفت جوامع بشری، تشکیل دولت و توسعه و پیچیده شدن روابط اجتماعی و اقتصادی موضوعات و موجودات دیگری در صحنه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی اجتماعی و فرهنگی ظاهر شدند که ضروری است دارای حقوق و تکالیفی باشند. بدین ترتیب در کنار اشخاص حقیقی یعنی انسانها، موضوعات دیگری که ما امروز اشخاص حقوقی می‌نامیم متولد و صاحب حق و تکلیف شدند.

پیدایی این اشخاص در صحنه‌های مختلف حیات اجتماعی انسان ناشی از نیازها و ضرورتها بوده و بر پایه همین مصالح و ضرورتهای مختلف است که مفهوم شخصیت حقوقی پا به عرصه حقوق گذاشته و مورد پذیرش دولتها قرار گرفته است و در حقیقت می‌توان گفت شخصیت حقوقی در هر سیستم حقوقی تابعی از متغیر ملاحظات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سیستماتیک مربوط به آن نظام حقوقی بوده است. این ضرورتهای اجتماعی از اولین روزهای زندگی اجتماعی بشر با او همراه بوده و تنها این ضرورتهای هر عصر و دوره‌ای دارای شدت و ضعف بوده و از این رو مفهوم شخصیت حقوقی هم متناسب با نیازها و ضرورتهای هر دوره و عصری ضيق وسعت پیدا نموده است. مثلاً اولین شخص حقوقی که پا به عرصه وجود گذاشته نهاد خانواده است که جامعه شناسان از آن به عنوان یک نهاد اجتماعی نام می‌برند.^۱ جامعه شناسان «خانواده» را قدیمی‌ترین و اولین واحد اجتماعی انسانی می‌دانند؛ چه آنکه در همه ادوار تاریخ، انسان همواره ناگزیر از زندگی در خانواده بوده که کوچکترین این واحد مشکل از اجتماع تنها دو نفر یعنی زن و شوهر ناشی از ضرورت طبیعی بوده است. مسلمًاً

۱- ر.ک: دکتر منوچهر محسنی: مقدمات جامعه شناسی، چاپ ۱۳۷۱، ص ۴۰۱.

کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده دارای حقوق و تکالیفی است یعنی از شخصیت حقوقی برخوردار است.^۱

با تحول و پیشرفت جوامع و پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، ضرورت، ایجاد شخصیت‌های حقوقی دیگری را ایجاد نمود، که می‌توان دولت را به عنوان مهمترین شخصیت حقوقی حقوق عمومی و دیگر مؤسسات، سازمانها و تشکیلات دولتی را به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی و شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیر تجاری را به عنوان اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نام برد. در حقوق اسلام نیز بعضی از موضوعات غیر انسانی وجود دارد که به اعتبار مالکیت یا صاحب ذمہ بودن آن مصادیق می‌توان شخصیت حقوقی برای آنها فرض نمود و از آن به عنوان شخص حقوقی یاد کرد. نمونه‌های از این مصادیق عبارتند از:

۱- دولت (منصب امامت و رهبری) که مالک انفال است و این اموال ملک شخصی امام نیست بلکه ملک عنوان امامت است.

۲- امت: قرآن کریم برای امت شخصیت مستقلی از آحاد مردم قابل است و برای آن حیات و مرگ تصور می‌کند.

۳- وقف از جمله موضوعاتی است که می‌تواند علاوه بر تملک، داین و مدیون واقع گردد.

۴- عناوین عامه یکی از موضوعاتی است که صلاحیت مالک شدن را دارد، مثلاً عنوان کلی فقیر که مالک زکات است.

۵- جهات عامه همچون مساجد، مدارس، مشاهد مشترفه و دیگر اماکن عبادی یا مکانهای عمومی.

یکی از موضوعاتی که ضرورتهای اجتماعی در عرصه بین‌المللی به وجود آورده است عبارت است از سازمانهای بین‌المللی.

موضوعی که در این مقاله بدان خواهیم پرداخت این است که آیا سازمانهای بین‌المللی نیز دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند یا نه؟ و از این فرضیه حمایت می‌کنیم و آن را به اثبات می‌رسانیم که مسلمان سازمانهای بین‌المللی از شخصیت حقوقی برخوردارند. و از آنجایی که سازمانهای بین‌المللی دارای دو تقسیم بین‌الدولی و غیر دولتی هستند در این نوشتار، در دو مبحث نخست، طی چهار گفتار به ترتیب زیر به بحث پرداخته و در مبحث سوم از آثار و نتایج شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی سخن خواهیم گفت:

- ۱- شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌الدولی در تئوری (بررسی دکترین).
- ۲- شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌الدولی در اسناد بین‌المللی.
- ۳- شخصیت حقوقی سازمانهای غیر دولتی در تئوری.
- ۴- شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی در اسناد و آراء.

بحث اول: شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌الدولی *

پیش از ورود به بحث لازم است تعریفی از سازمانهای بین‌المللی و شخصیت حقوقی به دست دهیم و نکته‌ای را نیز مذکور گردیم.

الف - تعریف شخصیت حقوقی: شخصیت حقوقی عبارت است از: صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف برای موضوعات غیر انسانی و شخص حقوقی موضوع وجود غیر حقیقی است که از نظر علم حقوق از قابلیت دارا شدن حقوق و تکالیف را برخوردار است.^۱

ب - تعریف سازمانهای بین‌المللی: سازمان بین‌المللی تجمعی از دولتهاست که به وسیله آنها با یک معاهده به وجود می‌آید و در موارد مرزهای ملی و با ارکان دائمی خود مستقل از دولتها عضو و تابع حقوق بین‌الملل به فعالیت می‌پردازد.^۲

از تعریف مذبور می‌توان استفاده نمود که سازمان بین‌المللی دارای ویژگیهای زیر است و به عبارت دیگر معیارهای لازم جهت تأسیس یک سازمان بین‌المللی عبارتند از:

۱- تجمع گروهی از دولتها. البته چنانکه خواهد آمد این معیار در سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی وجود ندارد.

۲- وجود اهداف مشترک و ارگان‌ها و تجهیزات لازم برای تحقق آن اهداف.

۳- دارا بودن استقلال و اراده و قدرت حقوقی مستقل از اعضاء.

۴- صلاحیت انجام وظایف و اختیارات در موارد مرزهای ملی و در عرصه بین‌المللی.

۵- تأسیس سازمان بر اساس معاهده منعقده بین‌کشورها.

۶- فعالیت بر اساس حقوق بین‌الملل و رعایت مقررات آن.

ج - نکته قابل ذکر این است که سازمانهای بین‌المللی اعم از بین‌الدولی و غیر دولتی، هر چند از نیمه اول قرن نوزدهم پایه عرصه وجود گذاشته، پس از آن توسعه و گسترش یافتنده امام‌ساله شخصیت

* - Legal personality of Intergovernmental organizations.

۱ - برای مطالعه مفصل تعریف مفهوم شخصیت حقوقی ر.ک: دکتر محمد جواد صفار: شخصیت حقوقی، صص ۷۰-۸۳

2 - Robert L. Bledsoe and Boleslaw A.Boczek: International law dictionary, p.75.

حقوقی بین‌المللی آنها در دهه‌های اخیر مطرح گردید و حتی پیش از سال ۱۹۵۰ بسیاری از نویسنده‌گان به ویژه نویسنده‌گان روسی مایل به پذیرفتن شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی نبودند، بلکه با قبول دیدگاه سنتی بر آن بودند که تنها کشورها دارای شخصیت حقوقی هستند.^۱ همچنین شایان ذکر است که پاره‌ای از حقوقدانان بین‌الملل عنوان مسأله را «شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی»^{*} قرار داده و برخی دیگر به «شخصیت حقوقی بین‌المللی»^{**} تعبیر کرده‌اند که تعبیر دوم صحیح‌تر است چه آنکه چنانکه مبرهن خواهیم ساخت اصل شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی مسلم است و سخن در بین‌المللی بودن شخصیت حقوقی آنهاست.

گفتار اول: شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی از جهت نظری

در این گفتار چهار تئوری رامورد بررسی قرار می‌دهیم که بر اساس دو تئوری می‌توان شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی را پذیرفت و مطابق دو تئوری دیگر سازمانها فاقد شخصیت حقوقی خواهند بود.

۱ - تئوری واقعی بودن شخصیت حقوقی ***

پاره‌ای از علمای حقوق تحت تأثیر افکار و نظریات فلسفه، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان طرفدار مکتب اصالت اجتماع^{****}، شخص حقوقی را یک واقعیت به شمار می‌آورند که به محض اینکه وجود خارجی می‌باید شخصیت حقوقی آن محقق می‌گردد و بر جعل و فرض قانون مبتنی نیست، بلکه واقعیتی است که خود را بر قانونگذار تحمیل می‌کند.

این شخصیت موجودیت و هویتی مستقل و مجرایی از افراد خود دارد، این جمع و جدان، روح و اراده مشترکی دارند که خارج از مصلحت و اراده قانونگذار وجود دارد و فعالیت می‌کند.

این تجزیه و تحلیل از شخص حقوقی، بیشتر بر ملاحظات روان‌شناسی اجتماعی و ایده‌ها و مطالعات جامعه‌شناسی مبتنی است. طرفداران این مکتب برای ارایه ماهیت شخص حقوقی و بیان کیفیت او از عقاید فلسفه‌ای همچون افلاطون و ارسطو و دانشمندان دیگری که به وحدت هویت جمع

1 - Ibid, p. 76.

* - Legal personality of international organization.

** - International Legal personality of international organization.

**** - Reality theory.

***** - Collectivism.

واراده گروهی و جمعی^{*} عقیده دارند تأثیر پذیرفته‌اند. مطابق این نظریه شخص حقوقی درست مانند شخص حقیقی آغاز و پایانی، حقوق و وظایفی، مسئولیت و تکلیفی، اراده و تصمیمی و حتی مطابق دیدگاه زیستی از اعضا و جوارحی که وسیله حرکت و اجرای مقاصد او باشد برخوردار است، این اندام همان ارکان و سازمانهای شخص حقوقی هستند.

در قرن ۱۹ آگوست کنت و هربرت اسپنسر جامعه را همچون پیکرهای انسانی می‌دانستند که در آن نهادها، عادات و رسوم و باورها، هر یک وظیفه‌ای برای حفظ جامعه به عهده دارند.

گیرکه حقوقدان آلمانی از جمله نظریه‌پردازانی است که برای اشخاص حقوقی وجودی واقعی قابل است که پایه شخصیت حقوقی آنها را تشکیل می‌دهد. او ماهیت وجودی اشخاص حقوقی را وابسته به شناسایی آنها از طرف دولت نمی‌داند و نظریه وی به «نظریه اندامی یا ارگانیک شخص حقوقی» شهرت یافته است؛ چه آنکه جامعه را به آدمی می‌کند و برای آن اندامی ترسیم می‌کند.^۱

ریموند سالی که شهرت او به خاطر تدوین رساله‌ای مفصل و ارزشمند در باب شخصیت حقوقی است از جمله دانشمندانی است که به واقعیت در شخصیت حقوقی قائل است.^۲

هواداران این نظریه برای اثبات ادعای خود دلایلی ارایه می‌کنند که عمدت‌ترین آنها عبارتند از:

۱- اشخاص حقوقی دارای قصد و اراده هستند؛ چه آنکه دارای روح و وجودان جمعی هستند. وانگهی قصد و اراده لازمه شخصیت و دارا شدن حق و تکلیف نیست، زیرا محجوران واجد شخصیتند و حال آنکه فاقد قصد و اراده‌اند.

۲- شخص حقوقی را موجودی فرضی دانستن وجود آن را مصنوع قانون دانستن برخلاف حقیقت است؛ زیرا قانون‌گذار ناچار است وجود شخص حقوقی را بشناسد و قبول یا رد آن از قدرت او خارج است و چه بسا اشخاص حقوقی بوده‌اند که قبل از قانون تحقیق یافته‌اند و به وجود آنها اذعان شده است، همچون دولت و شهر. از طرفی وجود شخص حقوقی را ضرورت ایجاد می‌کند نه قانون. به عبارت دیگر احتیاجات جامعه، قانون‌گذار را به شناختن شخص حقوقی وارد می‌کند.^۳

۳- با دقت در اشخاص حقوقی، ملاحظه می‌شود که اعضای آن با قصد و اراده قبلی و با توجه به هدفی که داشته‌اند آنچنان به هم بیوند خورده‌اند که می‌توان همه آنان را یک پیکر نامید و در حقیقت وجود مستقلی از افراد را تشکیل داده‌اند. نتیجه‌ای که بر این نظریه مترتب می‌شود این است که چون شخصیت حقوقی وجودی واقعی دارد بنابراین بدون دخالت دولتها و تنها با اراده مؤسسان آن به وجود

* - La Volonité collective.

۱- به نقل از دکتر محمد جواد صفار، پیشین، ص ۱۰۰. ۲- همان، ص ۱۰۸.

۳- دکتر سید علی شایگان، حقوق مدنی ایران، ص ۲۶۷.

می‌آید و نیازمند شناسایی نیست و شناسایی تنها در حکم تصدیق واقعیت شخص حقوقی است مانند ثبت ولادت یک طفل یا تنها نقش تصدیق را دارد و به او هویت نمی‌دهد. پاره‌ای از حقوقدانان بر جسته بین‌الملل در مورد شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی همین تئوری را دارند، مانند سیراستد و باوات^۱ که بصراحت بیان می‌دارد که سازمانهای بین‌المللی اشخاص واقعی^{*} حقوق بین‌الملل هستند که دارای صلاحیت ذاتی^{**} و برای اجرای همه نوع فعالیت بین‌المللی صلاحیت دارند. استد بر این باور است که سازمانهای بین‌المللی همانند دولتها دارای اهلیت حقوقی ذاتی برای اجرای هرگونه اقدامی بین‌المللی هستند، به شرط آنکه عملأ قادر به اجرای آن باشند.^۳

روشن است که پذیرش تئوری واقعی بودن شخصیت حقوقی مستلزم قبول شخصیت حقوقی بین‌الملل سازمانهای بین‌المللی است؛ چه آنکه کشورهایی با اهداف مشترک سازمانی را تأسیس نموده‌اند و با اراده جمعی در جهت رسیدن به آن اهداف در صحنه بین‌المللی فعالیت می‌کنند و این به معنای ایجاد یک شخصیت واقعی در صحنه بین‌المللی است که نیازی به وضع، جعل یا شناسایی ندارد.

۲ - تئوری فرضی بودن*** شخصیت حقوقی

مطابق این نظریه شخص حقوقی وجود واقعی ندارد، بلکه وجود آن فرضی و مجازی است؛ زیرا شخصیت واقعی تنها متعلق به انسان است، جماعت‌ها، گروه‌ها، شرکتها و سازمانها از اعضای خود جدا نیستند و اشخاص مستقلی را تشکیل نمی‌دهنند. شخص حقوقی فرض و ساخته قانونگذار است و بدون دخالت و تصمیم دولت ایجاد نمی‌شود.

طرفداران این نظریه بر آنند که داشتن حق و تکلیف فرع بر وجود اراده است از این رو تنها انسان است که می‌تواند صاحب حق و تکلیف شناخته شود و شخصیت دادن به گروه و جماعتی از انسانها و اسناد حق و تکلیف به آن صرف فرض و مجاز محض است. بر این اساس وجود اشخاص حقوقی موقول به فرض قانون است، یعنی شخصیت حقوقی یک وجود فرضی و خیالی است که اراده مقنن بدان حیات می‌بخشد. برخی از طرفداران این نظریه حتی برای دولت و شهر هم وجود مستقلی قائل نیستند.^۴

1 - D. W. bowett: The law of international institutions, stevens and sons limited, 1970, p. 302.

* - Objective.

** - Inherent.

2 - Finn serersted objective personality of intergovernmental organization, 1963, p. 29.

*** - Fictitious theory.

۳ - دکtor سید علی شایگان: پیشین، ص ۲۶۵

سرچشمه و منشأ این نظریه مکتب اصالت فرد* است که در مقابل مکتب حقوق اجتماعی (مکتب اصاله اجتماع) قرار دارد. اصل این تفکر که تنها برای فرد اصالت و عینیت و واقعیت قابل است به دوران قبل از سقراط و افلاطون باز می‌گردد؛ دوره‌ای که سو福سطائیان و اپیکوریان و رواقیان افکار خود را عرضه می‌داشتند. رشد افکار فردگرایی موجب شد تا مکاتبی حقوقی نیز به وجود آید که هدف قواعد حقوقی را تأمین آزادی فرد و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی او اعلام نماید. نظریه پرداز اصلی این تئوری ساوینی حقوقدان مشهور آلمانی در قرن نوزدهم است. وی می‌گوید: شخص حقوقی واقعیت و عینیت خارجی ندارد و چیزی جز یک مجاز و فرض خالص نیست.^۱

پذیرش این نظریه نتایجی را به دنبال دارد: اولاً:

اعطای شخصیت حقوقی و سلب آن به دست مقتن و دولت است و این دولت است که هر زمان بخواهد شخص حقوقی را ایجاد می‌کند و هر گاه بخواهد وجود اعتباری آن را منحل می‌سازد. ثانیاً: برای تحقق شخص حقوقی دولت، شناسایی امری ضروری است و از این رو قطعاً در باب شناسایی از نظریه تأسیسی یا ایجادی** پیروی می‌کنند.

ثالثاً: بر اساس این نظریه اصل در شخص حقوقی عدم اهلیت است و اهلیت استثنای محسوب می‌شود؛ زیرا شخص حقوقی دارای حقوقی است که قانون برای او شناخته است و قانونگذار هم تا حدی که مصلحت بداند شخص حقوقی را صاحب حق می‌شناسد.^۲

اگر این نظریه پذیرفته شود سازمانهای بین‌المللی شخصیت حقوقی نخواهند داشت، مگر آنکه یک مقام بین‌المللی آن را به رسمیت بشناسد که چنین مقام عالیه‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد، از این‌رو شناسایی کشورها را باید به عنوان اعتبار دهنده به شخصیت حقوقی سازمانها شناخت و در حقیقت اجتماع کشورها را در قلمرو بین‌المللی قدرت برتر تلقی نمود. خلاصه آنکه مطابق این نظریه قصد و اراده موسسان سازمان نمی‌تواند به آن وجود واقعی بخشد بلکه به جعل، فرض و اعتبار قدرت دیگری نیاز دارد که در مورد سازمانها همانند کشورها در قالب شناسایی متجلی است.

ولی این نظریه غیر منطقی می‌نماید چه آنکه ۱ - خیالی و غیر واقعی بودن شخصیت حقوقی به هیچ وجه نمی‌تواند شخصیت حقوقی دولت را توجیه کند، زیرا دولت نمی‌تواند مدام که به وجود نیامده است به خود شخصیت حقوقی بدهد و وقتی وجود دارد که دارای شخصیت حقوقی است. و این اشکال

* - Individualism.

۱ - ر.ک: دکتر منوچهر مؤتمنی طباطبایی: تحولات حقوق خصوصی، مقاله شخصیت حقوقی، ص .۲۲۹

** - Constitutive theory.

۲ - همان: ص .۲۲۶

به شکل پیچیده‌تری در مورد سازمانهای بین‌الدولی وجود دارد چه آنکه چگونه می‌توان پذیرفت کشورهایی اجتماع نموده و با اهداف مشترک سازمانی را ایجاد کرده‌اند که خیالی بیش نیست و تنها در صورتی که قادری آن را فرض کند و بدان اعتبار بخشد وجود واقعی خواهد یافت و چنانکه گفتیم در عرصه بین‌المللی قادری مأمور قدرت کشورها وجود ندارد، از این رو به تأثیر برای حل مشکل، تجمع کشورها را قادر برتر تلقی نموده و مسأله شناسایی به این‌این نقش می‌آید و این خود دلیلی است بر اینکه اجتماع واقعیتی مستقل از اعضا دارد.

۲- استدلال طرفداران این نظریه آن است که شخص حقوقی دارای قصد و اراده نیست، پس نمی‌تواند دارای حق و تکلیف باشد، در پاسخ می‌توان گفت: اولاً در اشخاص حقوقی اراده جمعی وجود دارد. ثانیاً لازمه حق و تکلیف داشتن قصد و اراده نیست، چنانکه محجوران در حقوق مدنی صاحب حق تلقی می‌گردند.

۳- نظریه فرضی بودن شخصیت حقوقی بیشتر یک تئوری سیاسی است تا یک نظریه فلسفی و حقوقی. به قول ریموند سالی نظریه فرضیه در شخصیت حقوقی نظریه مطلقت است. چنین عقیده‌ای وقتی در تاریخ پیدا شد که استبداد مطلقه در سلطنت برقرار بوده است.^۱ پس از پایان بحث از دو تئوری که در باب شخصیت حقوقی وجود دارد باید گفت که ما به فرضیه واقعی بودن شخصیت حقوقی باور داریم و این نظریه را با گسترش مفهوم شخصیت حقوقی و اهمیت اجتماعی آن سازگار می‌دانیم، ولی این بدان معنا نیست که مکتب اصالة اجتماع رانیز پذیریم. از این رو مناسب است که هر چند به اجمال از اصالت و عینیت جامعه یا فرد سخن بگوییم. در این باب چند نظریه وجود دارد:

۱- ترکیب جامعه از افراد ترکیب اعتباری است، یعنی واقعاً ترکیبی صورت نگرفته است. جامعه وجود انتزاعی و اعتباری دارد. آنچه وجود اصیل و عینی و حقیقی دارد فرد است و بس.

۲- جامعه مرکب حقیقی همانند مركبات طبیعی است، اما مرکب صناعی هست. در مرکب صناعی اجزا هوتیت خود را از دست نمی‌دهند ولی استقلال اثر خود را از دست می‌دهند. این دو نظریه، نظریه اصالة‌الفردی هستند که طرفداران تئوری فرضی بودن شخصیت حقوقی از آن متأثرند.

۳- جامعه مرکب حقیقی است بالاتر از مركبات طبیعی. افراد انسان در مرحله قبل از وجود اجتماع هیچ هویت انسانی ندارند. مطابق این نظریه اگر انسان وجود اجتماعی نمی‌داشت و اگر جامعه

۱- ر.ک: دکتر محمد جواد صفار: پیشین، ص ۱۱۷.

شناسی نداشت روان شناسی فردی هم نداشت. در میان علمای اسلامی شاید اولین فردی که برای جامعه شخصیت، طبیعت واقعیت قائل شده است عبدالرحمون بن خلدون تونسی است که در مقدمه معروفش بر تاریخ به تفصیل بحث کرده است و در میان علما و حکماء جدید اولین فردی که در پی کشف سنن حاکم بر جماعت برآمده منتسکیوی فرانسوی دانشمند قرن هیجدهم میلادی است. این نظریه، اصله اجتماعی محض است که تئوری واقعی بودن شخصیت حقوقی از آن متأثر است.

۴. جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی ولی ترکیب روحها، اندیشه‌ها، عاطفه‌ها، خواستها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی، نه ترکیب تنها و اندامها. این ترکیب خود یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت. و در حقیقت ترکیب جامعه از افراد ترکیب واقعی است چون اجزای مرکب که همان افراد اجتماع‌عند هویت و صورت جدیدی می‌یابند. این نظریه هم فرد را اصیل می‌داند و هم جامعه را، از این نظر که وجود اجزای جامعه را در وجود جامعه حل شدنی نمی‌داند اصله الفردی است، اما از آن جهت که معتقد است افراد در جامعه هویت جدید می‌یابند که همان هویت جامعه است اصله اجتماعی است.^۱

آیات کریمه قرآن همین نظریه را تأیید می‌کند. قرآن برای امت‌ها سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصيان قایل است.^۲ بدیهی است که امت اگر وجود عینی نداشته باشد سرنوشت، فهم، شعور، طاعت و عصيان معنی ندارد. اینها دال بر این است که قرآن به نوعی حیات قایل است که حیات جمعی و اجتماعی نام دارد.^۳

قرآن کریم در عین اینکه برای جامعه طبیعت، شخصیت، عینیت، نیرو، حیات و مرگ و اجل، وجودان و طاعت و عصيان قایل است، برای فرد نیز شخصیت مستقلی قایل است و او از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه توانا می‌داند.

تابدین حازر دو تئوری سخن گفتیم که به طور عام در باب شخصیت حقوقی ابراز شده و ما آن را بر سازمانهای بین‌المللی تطبیق نمودیم.

اینک از دو تئوری دیگر بحث می‌کنیم که به طور خاص پیرامون سازمانهای بین‌المللی مطرح شده است:

۱- اصول سازمانهای بین‌المللی دارای شخصیت حقوقی نیستند، این کشورها باید که از شخصیت

۱- ر.ک: استاد مرتضی مطهری: جامعه و تاریخ، صص ۹-۱۳.

۲- علامه سید محمد حسین طباطبائی: تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳- مرتضی مطهری: پیشین، ص ۱۴.

حقوقی برخوردارند. تنها سازمانهایی شخصیت حقوقی دارند که در سند تأسیس آنها ذکر شده باشد. پاره‌ای از حقوقدانان بین‌الملل تصویح کرده‌اند که شخصیت حقوقی سازمان بین‌المللی محدود به اهداف، حقوق، تکالیف و اختیاراتی است که در معاهده تأسیس آن ترسیم شده است. به عنوان مثال شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی آن از منشور ملل متحد، معاهده مزايا و مصونیت‌های نهادهای تخصصی - مصوب ۱۹۴۷ - قرارداد مزايا و مصونیت‌های ملل متحد (المصوب ۱۹۴۶) و قرارداد مقر منعقد شده بین سازمان ملل متحد و دولت آمریکا (مصوب ۱۹۴۷) قابل استنباط است.^۱

برخی از طرفداران این دیدگاه به ذکر صریح شخصیت حقوقی در سند تأسیس اعتقاد دارند چنانکه در باب صلاحیت و اختیارات سازمانها نیز چنین می‌اندیشند. آقای پیر پسکاتور می‌گوید: سازمانهای بین‌المللی جز در حدود اختیارات و وظایفی که بصراحت توسط کشورهای به وجود آورنده جهت صلاحیت‌های ضروری در روابط بین‌المللی بدانها اعطا شده اختیار دیگری ندارند.^۲

این نظر توسط پروفسور پل روتن در گزارشی تحت عنوان مسایل مربوط به انعقاد قراردادهای بین‌المللی فی‌ما بین کشورها و سازمانهای بین‌المللی که در سال ۱۹۷۲ به کمیسیون حقوق بین‌الملل ارائه داده، نیز مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین از مدافعان سر سخت این نظریه می‌توان به آقای هانس کلسن اشاره نمود.^۳

بعضی دیگر از صاحبان این تئوری ذکر صریح را لازم نمی‌دانند بلکه بر آنند که استفاده ضمنی کفایت می‌کند، یعنی مجموعه دلایل را می‌توان ملاک احراز یک شخصیت حقوقی بین‌المللی دانست، مجموعه دلایل عبارتند از: اساسنامه، قرارداد مزايا و مصونیت، قرارداد محل اقامت، اهداف سازمان و ... عین همین تفکر در باب صلاحیت و اختیارات سازمانهای بین‌المللی نیز وجود دارد و صاحبان آن برآنند که صلاحیت و اختیارات سازمانهای بین‌المللی فقط محدود به موارد تصریح شده در اسناد تأسیس آنها نیست، بلکه تا آنجا صلاحیت و اختیار دارند که برای انجام اهداف و مقاصدشان ضروری است.

از جمله طرفداران مشهور این نظریه می‌توان به سیراستد، استد، سرمرس و خانم باستید اشاره

1 - Robert L. Bledsoe and Boczek: op. cit, p. 76.; Bindschedler R.L: international organization, General aspects Epil, 1983, vo.15, p.130.

2 - به نقل از دکتر سید باقر میر عباسی: سازمانهای بین‌المللی، جزوه درسی، پلی کپی، ص. ۲۰.

3 - Hans kelsen: The law of the United Nations, london stevens, 1957, p. 335.

کرد.^۱ بر اساس این نظریه بدون تردید سازمان ملل متحده علت عضویت قریب به اتفاق کشورهادر آن و ماهیت اهداف، اختیارات و وظایف آن، دارای شخصیت حقوقی عینی است ولی چنین امری در مورد تمامی سازمانهای بین المللی مصدق ندارد.^۲

۲- بعد از صدور رأی مشورتی سال ۱۹۴۹ دیوان دادگستری بین المللی که بعداً بدان خواهیم پرداخت، طیف وسیعی از حقوقدانان بین الملل با الهام از آن رأی اظهار داشتند که وقتی موجودی عناصر مشکله یک شخصیت را داشته باشد، دارای شخصیت حقوقی خواهد بود و نیازی به تصریح در سند تأسیس آن نیست و در حقیقت از شخصیت واقعی و عینی برخوردار است نه تنها شخصیتی که کشورهابه آن اعطای کرده‌اند.^۳ تفاوت این نظر با نظریه استفاده ضمنی در همین نکته آخر است یعنی بر اساس این نظر کشورها سازمانی را ایجاد می‌کنند که دارای شخصیت حقوقی واقعی است نه شخصیتی که کشورها به آن اعطای کرده‌اند، ولی طرفداران تئوری استفاده ضمنی شخصیت حقوقی بر این عقیده‌اند که کشورها هستند که شخصیت حقوقی اعطای می‌کنند و نیازی به ذکر صریح آن در سند تأسیس نیست، بلکه ممی‌توان به طور ضمنی دریافت که قصد مؤسسین اعطای شخصیت حقوقی بوده است. بدیهی است که قبول این نظریه بی‌اشکال نیست؛ چه آنکه در عالم حقوق، مقوم هر واقعه حقوقی قصد و اراده است، بنابراین تأسیس یک شخصیت حقوقی نیازمند قصد و اراده مؤسسان آن است، نهایت این که مابرآئیم که دارابودن شخصیت حقوقی نیازی به تصریح در سند تأسیس ندارد بلکه مهم احراز این قصد و اراده است، به هر طریق که باشد و بهترین چیزی که دلالت بر این قصد می‌کند عبارت است از بیان اهداف، وظایف و اختیارات، ولی اگر این قصد احراز نگردد هر چند مجموعه کشورها دارای یک واقعیت عینی خارجی مستقل از اعضا است، ولی نمی‌توان گفت لزوماً دارای شخصیت حقوقی بین المللی است و در عرصه بین المللی صاحب حقوقی است و تعهداتی بر عهده دارد.

گفتار دوم: بررسی اسناد

در این گفتار منشور ملل متحده را به عنوان سند تأسیس عمده‌ترین و مهم‌ترین سازمان بین الدولی که تقریباً همه جانبه محسوب می‌شود و اکثر قریب به اتفاق کشورهای عضو آنند، مورد بررسی قرار می‌دهیم که آیا می‌توان از آن استفاده نمود که سازمان ملل دارای شخصیت حقوقی است یا نه، و آنگاه برخی از آرای مشورتی دیوان دادگستری بین المللی را ذکر می‌کنیم که در آنها به مسأله شخصیت

1 - Encyclopedia of public international law: vol5, p168; vol.16, p.312.

2 - Kindted H. M. «The protection of peacekeepers» canadian yearbook of international law, 1995, p. 278.

3 - D. W. Bowett: op.cit, p. 302.

حقوقی سازمانها تصریح شده است.

الف) بررسی منشور ملل متحد

۱- ماده یک منشور ملل متحد اهداف عالیه‌ای همچون حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه روابط دوستانه و حصول همکاری بین‌المللی برای سازمان ملل متحد ترسیم نموده است. آیا تحقق این اهداف بدون داشتن شخصیت حقوقی و صاحب حق و تکلیف بودن امکان دارد؟ آیا از این اهداف به طور ضمنی استفاده نمی‌شود که مؤسسین آن قصد ایجاد یک شخصیت حقوقی بین‌المللی را داشته‌اند؟

۲- ماده ۶۳ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد:

«شورای اقتصادی، اجتماعی می‌تواند با هر یک از مؤسسات تخصصی قراردادهایی منعقد کند...»

و ما بعداً خواهیم گفت که انعقاد قرار دارد و معاهده سازی مستلزم داشتن شخصیت حقوقی است و کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز بدان تصریح نموده است.

۳- ماده ۱۰۴ منشور ملل متحد چنین تنظیم شده است:

«سازمان در خاک هر یک از اعضاء اهلیت حقوقی^{*} که برای انجام وظایف و رسیدن به مقاصد آن ضروری است ممتنع می‌گردد...»

آیا اهلیت حقوقی بدون وجود شخصیت حقوقی مفهوم دارد؟ اساساً شخص است که از اهلیت حقوقی برخوردار است. گفتنی است که اگر چه هنگام تأسیس سازمان ملل متحد تا حدود زیادی بر سراین نکته اتفاق نظر وجود داشت که سازمانهای بین‌المللی می‌توانند شخصیت بین‌المللی مستقل از دولتهای عضو داشته باشند اما در مورد اعطای صریح اهلیت بین‌المللی کامل به سازمانها تردید وجود داشت. در این ماده نیز از بیان صریح شخصیت حقوقی بین‌المللی به سازمان امتناع شده است، هر چند دلالت بر آن روشن است.^۱ از این مواد به آسانی استفاده می‌شود که سازمان ملل متحد و حتی نهادهای تخصصی آن دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند.

ب) آرای مشورتی دیوان دادگستری بین‌المللی

* - Legal capacity.

1 - H.lauterpacht:The subjects of the law of nations, The law Quarterly Review,1947,vol. 63, p. 447.

بیش از پرداختن به رأی لازم است این نکته را مذکور گردیم که اگر چه آرای مشورتی دیوان دادگستری بین المللی اثر الزامی ندارد^۱ ولی با تأثیر بر افکار حقوقدانان بین المللی و ایجاد دکترین و حتی عرف می تواند بر فرآیند توسعه حقوق بین الملل اثر بگذارد. آرای مشورتی می توانند در فرآیند شکل گیری قواعد و اصول جدید حقوق بین الملل و تأیید، تقویت، توسعه و تفسیر اصول و قواعد موجود نقشی بر عهده داشته باشند، به اضافه اینکه هر چند آرای مشورتی اثر الزامی حقوقی ندارد اما دارای ارزش اخلاقی و سیاسی است.

۱- رأی سال ۱۹۴۹ دیوان دادگستری بین المللی در قضیه خسارت واردہ به سازمان ملل

* متحده:

در بی قتل کنت بر نادت سوئدی میانجی سازمان ملل متحده در فلسطین اشغالی، به موجب قطعنامه سوم دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحده تصمیم گرفت در مورد زیر از دیوان بین المللی دادگستری رأی مشورتی استعلام نماید:

«در صورتی که یکی از مأموران سازمان ملل در ضمن انجام وظیفه خود متهم خسارتی شود که ماهیتاً موجب مسئولیت یک دولت می گردد، آیا سازمان ملل حق دارد علیه دولت دو فاکتور یا دو شوره که منشأ و موجب حدوث خسارت شده است برای جبران خسارت واردہ به اقدام قضایی بین المللی مبادرت نماید؟»

دیوان در پاسخ اظهار می دارد: *حقیقتات میتواند علوم بین المللی*

«اعضای سازمان ملل متحده متفقاً دستگاهی به وجود آورده‌اند که دارای شخصیت بین المللی مستقل است، و بنابراین می تواند اقدام به تعقیب حقوقی و ارایه دادخواست بین المللی برای جبران خسارت واردہ بر سازمان یا مأموران خود علیه دولت وارد کننده خسارت بنماید، اعم از آنکه آن کشور عضو سازمان باشد یا نه؛ زیرا با توجه به اینکه اساس مسئولیت بین المللی مبتنی بر نقض یک قاعده حقوق بین الملل است ممکن است کشور متبوع مأمور سازمان نتواند حدوث خسارات ناشی از نقض یک قاعده بین المللی را در قبال خود اثبات کند، در چنین صورتی سازمان از این حق منتفع می شود.»

۱- نه تنها الزام آور نبودن آرای مشورتی دیوان توسط حقوقدانان مسلم تلقی شده بلکه خود دیوان نیز در ضمن رأیی که در سال ۱۹۵۰ صادر کرد اظهار نمود: «جواب دیوان به تقاضای رأی مشورتی فقط دارای خصوصیت مشورتی است، بنابراین هیچ قدرت الزامی ندارد. برای دیدن نظر حقوقدانان رک:

Bowett: op.cit - p. 251 - and Micle Akherst: Amodern introduction to international law, p. 249.

و برای ملاحظه رأی دیوان ر.ک: مجموعه آرای سال ۱۹۵۰ دیوان دادگستری بین المللی. ص. ۷۱.

*- Reparation for injuries suffered in service of United Nations.

بنابراین دیوان برای اعلام این مطلب که سازمان حق دارد علیه یک دولت که با نقض تعهدات بین‌المللی خود خسارتی به سازمان یا مأمورین او وارد کرده در زمینه بین‌المللی مبادرت به دعوای حقوقی نماید، ابتدا تصدیق می‌کند که سازمان دارای یک شخصیت حقوقی بین‌المللی است و به اقتضای آن دارای حقوق و تکالیفی است از جمله حق اقامه یک دعوای بین‌المللی.

دیوان تصریح می‌کند که: «شخصیت حقوقی برای دستیابی به اهداف و اصول منشور ملل متحد ضروری و لاینفک^{*} آن است و اختیارات، وظایف و حقوق سازمان تنها در پرتو شخصیت حقوقی آن دارای مفهوم است.^۱

برفسور باوت در بیان رأی دیوان می‌گوید: «دیوان بر آن است که سازمان یک کشور نیست و بنابراین - شخصیت حقوقی، وظایف و حقوق آن مانند یک کشور نیست، می‌توان گفت سازمان یک سوپر استیت^{**} است، به هر معنی که باشد، به هر حال دارای شخصیت حقوقی است و حقوق و تکالیفی دارد و می‌تواند حقوق خود را با اقامه دعوی به دست آورد^۲.

چنانکه ملاحظه می‌شود دیوان به شخصیت حقوقی سازمان تصریح نموده و حق اقامه دعوی را از مظاهر آن دانسته است. جالب این است که دیوان تصریح می‌کند: «کشورها سازمانی را ایجاد کرده‌اند که دارای شخصیت حقوقی عینی و واقعی است، نه تنها شخصیتی که کشورها به آن اعطاء کرده و آن را به رسمیت شناخته‌اند» و این تأیید نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی است.

-۲- دیوان دادگستری بین‌المللی در رأی مشورتی سال ۱۹۵۶ در قضیه آرای محاکم اداری دفتر بین‌المللی کار در پاسخ به این استعلام که آیا دادگاه اداری سازمان بین‌المللی کار صلاحیت قبول دادخواست علیه یونسکو را دارد، با اکثریت ده رأی مثبت پاسخ می‌دهد: «شکی نیست که اگر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی حق داشته باشد به عنوان خواهان اقامه دعوا کند به طریق اولی امکان دارد به عنوان خوانده نیز تحت تعقیب قرار گیرد.^۳

در این رأی، دیوان تصریح می‌کند که یونسکو که سازمانی بین‌المللی است هم حق اقامه دعوی را دارد و هم می‌توان علیه او اقامه دعوی نمود و واضح است که اقامه دعوا و نیز طرف دعوا واقع شدن از تجلیات شخصیت حقوقی است.

* - Indispensible

1 - I.C.J Reports, 1949, p.p. 174-178; Encyclopedia of public international law: vol. 2:p.p. 242-244.

** - Super state.

2 - D. W. Bowett: op.cit, p. 302.

3 - Encyclopedia of public international law: vol. 2, p. 157

مبحث دوم: شخصیت حقوقی سازمانهای غیر دولتی *

شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۰ سازمانهای غیر دولتی را چنین تعریف نموده است:

«هر سازمانی که سند مؤسس آن ناشی از یک موافقت نامه بین‌الدولی نباشد یک سازمان غیر دولتی است.»

سازمان غیر دولتی منشأ اروپایی دارد و این سازمانها حدود صد نوع فعالیت از قبیل اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، علمی، معنوی، توریستی و ورزشی دارند. قدمت برخی از این سازمانها به یک قرن می‌رسد و امروزه حدود ده هزار سازمان غیر دولتی در عرصه بین‌الملل فعالیت می‌کند که سادگی روند ایجاد آنها از عمدۀ ترین علل توسعه آنهاست.

سه معیار اساسی این سازمانها عبارتند از:

۱- داشتن اهداف عام المنفعه نه سود جویانه؛ مثلاً کمیته صلیب سرخ که هدف بشر دوستانه دارد، شورای کلیساها که با هدف معنوی فعالیت می‌کند، کمیته بین‌المللی المپیک که دارای هدف ورزشی است، و سازمان صلح سبز،** که با هدفی اکولوژیک و حفاظت محیط زیست به فعالیت می‌پردازد.

۲- ایجاد این سازمانها بر اساس حقوق داخلی یک دولت.

۳- انجام فعالیت موثر در بیش از یک کشور.

گفتار اول: نگاهی به دکترین:

دو نظریه واقعی بودن و فرضی بودن شخصیت، قابل تطبیق بر سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی نیز می‌باشد که از تکرار آن امتناع می‌کنیم.

بطور خاص در باب سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی اکثر حقوقدانان بین‌الملل بر این عقیده‌اند که سازمانهای غیر دولتی دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی نیستند. اعضای آنها افرادندene دولتها و به ویژه آنکه بر اساس حقوق داخلی یک کشور ایجاد می‌شود. با این همه نباید از تأییر این سازمانها در سازماندهی جامعه بین‌المللی غافل بود.

در پاسخ به این دسته از حقوقدانان می‌توان گفت که این سخن ممکن است در نفی شخصیت

* - Non governmental organization (N.G.O)

1 - Robert L.Bledsoe: op.cit, p. 78.

** - green peace.

حقوقی بین‌المللی سازمانهای غیر دولتی صحیح باشد، ولی نمی‌تواند نفی کننده شخصیت حقوقی این سازمانها باشد.

در مقابل، پاره‌ای از حقوقدانان بین‌المللی با توجه به نقش این سازمانها در عرصه جهانی برای آنها شخصیت حقوقی قائلند. به عنوان مثال پروفسور لادرلدر می‌گوید: «فرد و سازمانهای غیر دولتی به عنوان تابع حکومت بین‌الملل شناخته شده‌اند و این خلاف واقع است که پویایی عمل آنها را منکر شویم»؛ وی با قیاس اولویت می‌گوید: چون فرد دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است پس به طرق اولی سازمانهای متشكل از افراد نیز از شخصیت حقوقی بین‌المللی برخوردارند. برخی دیگر از علمای حقوق بین‌الملل قائل به تفصیل بین سازمانهای غیر دولتی شده و شخصیت حقوقی را تنها برای بعضی از سازمانهای غیر دولتی می‌پذیرند. مثلاً پروفسور پل روتر تنها برای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ قائل به شخصیت حقوقی بین‌المللی است. وی با استناد به قسمتی از رأی مشورتی دیوان بین‌المللی در قضیه خسارت واردہ به سازمان ملل متحد می‌گوید: با توجه به عملکرد برخی از سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی مثل کمیته بین‌المللی صلیب سرخ می‌توان برای آنها قابل به شخصیت حقوقی بین‌المللی گردید. برخی دیگر از حقوقدانان نیز بر این باورند که با توجه به اینکه کمیته مزبور دارای هدف حقوق بشر دوست‌انه بین‌المللی است و در عرصه بین‌الملل فعالیت می‌کند و در حقیقت مهم‌ترین سازمان غیر دولتی محسوب است، تابع حقوق بین‌الملل بوده و دارای شخصیت حقوقی است.^۱

گفتار دوم: شخصیت حقوقی سازمانهای غیر دولتی در اسناد حقوقی:

۱- موسسه حقوق بین‌الملل که خود سازمانی غیر دولتی است در پیش‌نویسی که تحت عنوان «پیش‌نویس کنوانسیون مربوط به وضعیت حقوقی انجمنهای بین‌المللی» تهیه کرده، در مورد شخصیت حقوقی سازمانهای غیر دولتی سکوت اختیار کرده است. ولی در ماده ۷ مطلبی را بیان داشته که بیانگر شخصیت حقوقی این سازمانهای است. این ماده مقرر می‌دارد: «سازمان غیر دولتی می‌تواند از تصمیم‌های یک از متعاهدین که با استناد به مقررات مربوط به نظام عمومی داخلی از اعطای شخصیت حقوقی به آن سازمان خودداری کرده است به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کند».

بدیهی است که تنها تابع حقوق بین‌الملل- و آن هم نه تمامی تابعان بلکه برخی همچون کشورها حق مراجعته به دیوان را دارند و اعطای این حق به سازمانهای غیر دولتی به معنی شناخت شخصیت حقوقی بین‌المللی آنهاست. شایان ذکر است که هر چند پیش‌نویس دارای اعتبار حقوقی نیست؛ چه هنوز به تصویب نرسیده و معاهدہ محسوب نمی‌گردد. ولی مبین تفکری در قلمرو بین‌الملل است.

1 - Cf: Robert L. Bledsoe and Boleslaw A. Boczek: op.cit, p. 77.

۲- دیوان دادگستری بین‌المللی در قسمتی از رأی خود در قضیه خسارات واردہ بر سازمان ملل یا مأموران آن اظهار نمود:

«شخصیت حقوقی بین‌المللی نه به لحاظ وجود نمایندگان دولتها در یک سازمان،

بلکه به لحاظ برخی عملکردهای آن در سطح بین‌المللی اعطاء می‌شود.»^۱

از این بیان می‌توان استفاده نمود که آن دسته از سازمانهایی که در قلمرو بین‌المللی فعالیت می‌کنند، دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند و آقای پل روترا استناد به همین عبارت برای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که سازمانی غیر دولتی است، شخصیت حقوقی بین‌المللی قابل شده است.

۳- ماده ۷۱ منشور سازمان ملل متحده به شورای اقتصادی اجتماعی ملل متحده اجازه مشاوره با سازمانهای غیر دولتی را داده است و این به طور ضمنی شخصیت حقوقی بین‌المللی آنها را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ چه شورای اقتصادی اجتماعی که یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحده است اجازه مشاوره با شخصی بین‌المللی را دارد نه مشاوره با سازمانی که وجودی حقوقی ندارد.

بحث سوم: آثار شخصیت حقوقی سازمانهای بین‌المللی

۱- قدرت معاهده سازی: آیا قدرت معاهده سازی از مظاهر و آثار شخصیت حقوقی سازمانهاست؟

ممکن است چنین تصور شود، ولی چنانکه پروفسور برانلی و باوت^۲ نیز معتقدند، لازمه شخصیت حقوقی قدرت معاهده سازی نیست؛ چه آنکه ممکن است سازمانی دارای شخصیت حقوقی، اختیارات و وظایفی باشد که برای تحقق اهدافش ضروری است ولی قدرت معاهده سازی نداشته باشد، بنابراین قدرت معاهده سازی باید در سند تأسیس تصریح گردد.

برفسور باوت می‌گوید^۳: «عکس آن صحیح است؛ یعنی اگر سازمانی قدرت معاهده سازی داشته باشد قطعاً دارای شخصیت حقوقی است؛ چه آنکه قدرت معاهده سازی بدون وجود شخصیت حقوقی ممکن نیست. گفتنی است که معمولاً در اسناد تأسیس سازمانهای بین‌المللی بر قدرت معاهده سازی آنها تصریح می‌گردد. کنوانسیون وین پیرامون حقوق معاهدات بین‌کشورها و سازمانهای بین‌المللی و یا بین سازمانهای بین‌المللی که در سال ۱۹۸۶ به تصویب رسیده و مفاد آن بسیار شبیه کنوانسیون ۱۹۶۹ وین پیرامون حقوق معاهدات است. وجهت الحاق هر سازمانی که صلاحیت انعقاد معاهده را

1 - CF: I.C.J. Reports, 1949.

* - Treaty making power.

2 - Ian, Brownlie: principles of public international law, oxford, 1990, p. 684 Bowett: op.cit, p.306.

3 - D.W. Bowett: op.cit.

دارد، مفتوح است.^۱ در ماده ۶ خود مقرر می‌دارد که سازمان می‌تواند مستقلأً به عقد معاهدات...
مالی با دولتهای باریگ سازمانهای بین‌المللی مبادرت ورزد.

۲- بهرهمندی از مزايا و مصونیت ها:^۱ به منظور ایفای بهتر و موثرer وظایف، سازمانهای بین المللی از مزايا و مصونیت هایی برخور دارند. برای آنکه سازمانهای بین المللی از مداخله دولت مقر یا میزبان بر کنار باشند و بتوانند مستقلأً به اهداف خود جامه عمل بپوشانند از مصونیت بین المللی برخوردار شده‌اند. در واقع برای اینکه سازمانهای بین المللی به طور موثر عمل کنند، نیازمند حداقل آزادی و امنیت حقوقی برای اموال، ساختمان مقر، تأسیسات، پرسنل و نمایندگان مدعو دولتهای عضو هستند.^۲ این روست که بند یک ماده ۱۰۵ منشور ملل متحده مقرر می‌دارد.

«سازمان در خاک هر یک از اعضای خود از امتیازات و مصونیت‌هایی که برای رسیدن به مقاصد آن ضروری است، برخوردار خواهد بود».

بند ۲ ماده ۵۰۱ مقرر می‌دارد:

«نامیندگان اعضای ملل متحد و کارمندان سازمان نیز از امتیازات و مصوبیت‌هایی که برای انجام وظایف آنان به طور مستقل لازم است، تا آنجاکه این وظایف مربوط به سازمان می‌باشد، برخوردار خواهند بود.»

روشن است که برخورداری سازمانهای بین‌المللی از مصونیت به معنای عدم مسئولیت آنها نیست بلکه تنها باعث می‌شود که نتوان آنها را به علت ارتکاب عمل خلاف و ناقض حقوق بین‌الملل نزد محاکم داخلی تعقیب نمود و در واقع مصونیت، سازمان را از صلاحیت ایمن می‌سازد و هرگز مانعی در پرایر مسئولیت ماهوی آن تلقی نمی‌گردد.

۳- اختیار برقراری روابط دیپلماتیک: سازمانهای دارای شخصیت حقوقی اختیار برقراری روابط دیپلماتیک با دیگر سازمانها و نیز کشورهای دارند.

*-صلاحیت طرح دعوای بین‌المللی: *** دیوان بین‌المللی در رأی مشورتی ۱۹۴۹ در قضیه

خسارات واردہ به سازمان ملی اعلام کرد:

این نظر دیوان، سازمان ملأ حق دارد علیه یک دولت که خسارتی به سازمان یا

این نظر دیوان، سازمان ملأ حق دارد علیه یک دولت که خسارتی به سازمان یا

أولاً، يُنصح بالاستفادة من الموارد المتاحة في كل دولة، بما في ذلك المكتبات والأندية العلمية والمعاهد والجامعة.

ماموران او وارد ترده است در زمینه بین المللی مبادرت به اقامه دعوای حسق سند.

همچنین دیوان در رأی مشورتی سال ۱۹۵۶ خود در پاسخ به مجمع عمومی پیرامون صلاحیت

¹ - Ian Brownlie: op.cit.p. 684.

★ - Privileges and immunities

² - Jan Brownlie; op.cit; p. 680.

Right of mission

*Capacity = Capacity to espouse international claims

³ - Encyclopedia of public international law: vol. 2, p. 242.

دادگاه اداری سازمان بین‌المللی کار، به طور ضمنی تأیید می‌کند که یونسکو می‌تواند به عنوان خواهان اقامه دعوا نماید.^۱

۵- حق طرح دعوا در دادگاههای بین‌المللی:* وقتی سازمانی دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی است، می‌تردید حق حضور در دیوانهای بین‌المللی را دارد، البته اجرای این صلاحیت بر اساس اساسنامه دادگاهها و قرارهای سازش صورت می‌گیرد.

بروفسور برنانی اظهار می‌دارد: با آنکه سازمانهای معینی براساس آرای مشورتی دیوان به دیوان دادگستری بین‌المللی پیوسته‌اند ولی همچنان براساس ماده ۳۴ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی حق مراجعته به دیوان منحصر به کشورهاست.^۲

۶- حق حمایت شغلی** از کارمندان خود: یکی از حقوقی که کشورها از آن برخوردارند عبارت است از حق حمایت سیاسی*** که شرط اصلی امکان توسل به آن وجود رابطه تابعیت است، یعنی رابطه و علقه‌ای که شخص خسارت دیده را به دولت خواهان پیوند می‌دهد. در زمینه بین‌المللی هیچ دولتی نمی‌تواند علیه دولت دیگری اقامه دعوا کند، مگر آنکه ثابت نماید عمل ارتکابی اولاً مخالف حقوق بین‌الملل بوده و ثانیاً به او یا یکی از اتباع او خسارت وارد کرده است. رابطه تابعیت بین فرد و یک دولت از تأسیسات مهم حقوقی بوده و از اسباب ایجاد نظم و ترتیب در روابط جوامع بین‌المللی است.^۳ بدیهی است که بین سازمان بین‌المللی و کارمندان آن رابطه تابعیت وجود ندارد، بنابراین با فقدان شرط اصلی اعمال حمایت سیاسی یعنی رابطه تابعیت، امکان توسل به حمایت سیاسی از طرف یک سازمان به نفع مأمورینش وجود ندارد. وانگهی نباید سازمان را از حق حمایت از کارمندانش محروم ساخت، از این رو دیوان اصل حمایت شغلی را عنوان نموده است. دیوان دادگستری بین‌المللی در نظر مشورتی سال ۱۹۴۹ خود، پس از تجزیه و تحلیل پاره‌ای از مواد منشور این نتیجه را به دست داد: اگر چه سازمان حق توسل به حمایت سیاسی مأمور خود را ندارد ولی در عوض می‌تواند به حمایت شغلی از مأمورین خود متول شود.^۴

به گفته آقای برنانی این قسمت از رأی دیوان و پذیرش نظریه حمایت شغلی آرای مخالف را به دنبال داشته است و مطمئناً نمی‌توان این حق را به تمامی سازمانهای بین‌المللی، بویژه آن سازمانهایی که در حفظ صلح نقشی ایفا نمی‌کنند، اعطای نمود.

1 - OP.cit:p.157.

* - Locus standi before international tribunals.

2 - Brownlie: op.cit,p687.

** - Functional protection.

*** - Diplomatic protection.

۳- ر.ک: دکتر رضا فیوضی، مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی، ص. ۶۵.

4 - Encyclopedia of public international law: vol: 2, p. 243.

در این مورد، سه سؤال قابل طرح است: سؤال نخست آنکه کدامیک از حق حمایت سیاسی کشور متبع و حق حمایت شغلی سازمان بر دیگری تقدّم دارد؟ مثلاً در قضیه قتل کنت بر نادت سوئدی که موضوع رأی مشورتی دیوان قرار گرفت، آیا حق حمایت سیاسی دولت سوئد مقدم بر حق حمایت شغلی سازمان ملل بود یا بالعکس؟

پروفسور برانلی با طرح این سؤال آن را بی پاسخ گذارد است. ولی به نظر می‌رسد دولت متبع فرد خسارت دیده نیز می‌تواند به موازات حمایت شغلی سازمان به حمایت سیاسی تبعه خسارت دیده خود مبادرت کند و هیچ قاعده حقوق بین‌المللی مانع این امر نیست، مثلاً در همین قضیه خسارت وارده به سازمان ملل متحد و یا ماموران آن که ناشی از قتل کنت بر نادت میانجی سازمان ملل در فلسطین اشغالی بود، دولت سوئد حق داشت به موازات سازمان ملل به حمایت سیاسی از تبعه خسارت دیده خود مبادرت ورزد. و این نکته‌ای است که به علت مطرح نشدن در رأی مشورتی دیوان، در کلمات حقوقدانان نیز وجود ندارد و چنانکه گفتیم برخی از حقوقدانان تنها سؤال را مطرح کردند. نکته شایان ذکر این است که به هر حال توسل به یک حق در صورت ترمیم خسارت، مانع توسل به حق دوم خواهد شد؛ چه آنکه اصولاً جبران یک خسارت تنها یک بار صورت می‌گیرد، گرچه از طرق گوناگون تقاضای ترمیم خسارت شود و این قاعده‌ای عقلی و حقوقی است که هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌الملل معتبر است؛ چه، وقتی خسارت از یک طریق ترمیم گردید، دیگر خسارت جبران نا شده‌ای باقی نمی‌ماند تا از طریق دیگر ترمیم شود.

سؤال دوم قابل طرح این است که اگر کارمند سازمان توسط کشور متبعش متضرر گردد، آیا در این صورت نیز کارمند خسارت دیده می‌تواند علیه کشور متبع خود، از سازمان تقاضای حمایت شغلی کند و آیا سازمان می‌تواند به حمایت شغلی مبادرت نماید؟

در باب حمایت سیاسی اصلی وجود دارد مبنی بر اینکه «هیچ دولتی حق ندارد به نفع یکی از اتباع خود در مقابل دولت دیگر متولّ به حمایت سیاسی گردد در حالی که دولت مدعی علیه آن شخص را تابع خود می‌داند» این اصل که باره‌امور داییدرویه قضایی بین‌المللی قرار گرفته امروزه یکی از اصول مسلم و غیر قابل انکار حقوق بین‌الملل است که در بسیاری از موارد مشکلات دعاوی ناشی از تابعیت مضاعف یا متعدد را حل می‌کند.^۱

حال سخن در این است که آیا این اصل در آنجایی که سازمان به نفع یکی از کارمندان خود در مقابل دولت متبع وی به حمایت سیاسی متولّ می‌شود نیز حاکم است؟ در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که معنای اصل مذبور این است که یک دولت حق ندارد شخصی را در مقابل دولت

۱- دکتر رضا فیوضی: پیشین، ص ۸۴.

متبوعش حمایت نماید، یعنی اساساً دولت به جهت حاکمیتی که دارد موظف به پاسخگویی به اتباع خود نیست، بنابراین فرقی ندارد بین آنکه حامی دولت دیگری باشد یا سازمانی بین المللی، ولی پارهای از حقوقدانان پاسخ سؤال را مشبت دانسته، تصریح نموده‌اند که در این مورد نیز حق حمایت شغلی برای سازمان ثابت و پایر جاست.^۱ و شاید بتوان در توجیه نظر آنان گفت چنانکه حمایت سیاسی حق دولت است نه اتباع، حمایت شغلی نیز حق سازمان است نه کارمندان، و هنگامی که دولتی به منظور احقاق حق بکی از اتباعش متولی به حمایت سیاسی یا اقدام قضایی بین المللی می‌شود، در حقیقت از حق خود دفاع می‌کند، حقی که به موجب آن دولتهای دیگر موظفند قواعد حقوق بین الملل را درباره اتباع او رعایت نمایند، همچنین سازمانی که به منظور احقاق حق یکی از کارمندانش به حمایت شغلی متولی می‌شود از حق خود دفاع می‌کند. از این رو تبعیت کارمند خسارت دیده از کشور وارد کننده خسارت مانع اعمال حق حمایت شغلی سازمان تلقی نمی‌شود.

سؤال سومی نیز در این ارتباط قابل طرح است و آن اینکه برای اینکه سازمان بتواند از کارمندان خود در برابر دولتی حمایت شغلی کند، آیا پیش شرط مراجعة مقدماتی به مراجع داخلي^{*} ضروری است؟ یعنی شخص خسارت دیده باید قبل از احقاق حق خود به دادگاههای کشوری که در آنجا به وی خسارت وارد شده است، مراجعة نموده، کلیه مراحل دادرسی را پیموده باشد؟ چنین به نظر می‌آید که با توجه به فلسفه جعل این قاعده، باید آن را در این مورد نیز ضروری دانست؛ چه، احترام به حاکمیت و صلاحیت داخلی دولتها مقتضی آن است که در صورتی که دولتی متهم به نقض حقوق اتباع دولت دیگر باشد، قبل از آنکه دولتی که تبعه او خسارت دیده است بخواهد با استفاده از مکانیزم حمایت دیپلماتیک دعوایی را علیه آن دولت طرح نماید، دولت متهم باید نخست فرست جبران حقوق مذکور را در چارچوب نظام حقوقی داخلی خود داشته باشد.

۷- مسئولیت بین المللی سازمانهای بین المللی^{**}: از مظاهر و آثار شخصیت حقوقی سازمانهای بین المللی این است که دارای مسئولیت بین المللی هستند. اگر چه از تعاریف ارایه شده توسط حقوقدانان از مسئولیت بین المللی این معنا القامی شود که ایجاد مسئولیت بین المللی و آثار آن تنها در روابط دولت امکان پذیراست، ولی هر سازمان بین المللی نیز به تبع تعهدات بین المللی که عهده دار شده است، در صورت نقض آن تعهدات دارای مسئولیت بین المللی خواهد بود.^۳ فرنگ اصطلاحات حقوق بین الملل برای مسئولیت بین المللی این تعریف را ارائه داده است: مسئولیت حقوقی بین المللی عبارت از تکلیفی است که به موجب حقوق بین الملل به یک دولت تحمیل می‌گردد تا خسارتی که در

1 - D.W.Bowett: op.cit, p. 307.

* - exhaustion of all local remedies.

** - International responsibility of international organizations.

2 - year book of international law comission, 1975, vol. 2, p. 88.

اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل ناشی از عمل یا خود داری او در انجام تکلیف به دولت دیگری وارد شده جبران نماید.»

آقای دکتر رضا فیوضی پس از ذکر تعریف مذکور و تعریف دیگری از بروفسور شارل روسو چنین اظهار نموده است:

«نظیر تعاریف بالا با مختصر تغییرات عبارتی، توسط غالب متخصصین حقوق بین‌الملل و مؤلفین این علم، ارایه شده و بلافصله نتیجه گیری کرده‌اند که مسئولیت بین‌المللی همیشه یک رابطه دولت با دولت است... به نظر نگارنده این تعاریف دارای اشکال بزرگی می‌باشند، به این معنی که ممکن است برای خواننده و محقق این فکر پیدا شود که ایجاد مسئولیت بین‌المللی و آثار آن تنها در روابط دو دولت امکان پذیر است، در حالی که حقیقت غیر از این است.^۱ زیرا غیر از دولتها سازمانهای بین‌المللی نیز که توسعه فوق العاده‌ای یافته‌اند به اقتضای شخصیت حقوقی خود می‌توانند از قواعد ناظر به مسئولیت بین‌المللی برخوردار باشند. مثلاً ممکن است یک سازمان جهانی و یا منطقه‌ای به دولت و یا اتباع دولتی خسارت وارد کند و یا اینکه بالعکس در اثر عمل خلاف یک دولت یا اتباع آن به یک سازمان بین‌الملل خسارت وارد آید، وضع سومی نیز قابل تصور است به این معنی که یک سازمان بین‌المللی به سازمان بین‌المللی دیگر خسارت بزند، در تمام این موارد یک اختلاف حقوقی بین‌المللی پدیدار می‌شود. بنابراین نمی‌توان گفت مسئولیت بین‌المللی منحصراً یک رابطه دولت با دولت است.^۲».

امروزه حقوقدانان بین‌الملل مسئولیت بین‌المللی سازمانها را پذیرفته‌اند^۳ اگر چه در طرح پیش

۱ - نکته قبله توجه این است که بسیاری از نویسنده‌گان حقوق بین‌الملل که در باب مسئولیت بین‌المللی به طور مستقل کتاب تألیف نموده و یا بخشی از کتاب حقوق بین‌الملل را به بحث از مسئولیت بین‌المللی اختصاص داده‌اند از آن به Responsibility of states، یا State Responsibility، تعبیر نموده‌اند که به معنی مسئولیت بین‌المللی دولت است. حتی کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز عنوان طرح پیش نویسی را که پیرامون مسئولیت بین‌المللی تهییه نموده State Responsibility قرار داده است. به عنوان نمونه ملاحظه کنید:

- Brownlie: op.cit.-p. 432.
- Haris: system of the law of nations-p460.
- Robert.I.Bledsoe- op.cit.pp57-58.
- N.A. maryan Green: International law, p245.
- The responsibility of states in International law.

۲ - دکتر رضا فیوض: پیشین، ص.^۳.

3 - Green: op.cit.266.

نویسی که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۵ پیرامون مسئولیت بین‌المللی در ۳۵ ماده تهیه نمود، سخنی از مسئولیت بین‌المللی سازمانها به میان نیامده و شاید دلیل آن عدم گسترش سازمانها بین‌المللی در زمان تدوین طرح باشد.

پروفسور برانلی می‌گوید:

«هر چند حکم یا اماره‌ای قانونی دال بر مسئولیت سازمان ملل نیست، ولی خود سازمان در عمل پذیرفته است که در قبال افعال نمایندگانش مسئولیت بین‌المللی دارد.^۱

تمامی این ادعاهای قانونی توان پذیرفت؛ چراکه اگر چه قاعده حقوقی مذوقی در این مورد نداریم، ولی اصل پذیرش شخصیت حقوقی سازمانها بین‌المللی، قبول مسئولیت بین‌المللی آن را نیز به دنبال دارد چون از تجلیات و نتایج شخصیت حقوقی مسئولیت آن است.

افزون بر این، رأی ۱۹۴۹ دیوان به طور ضمنی بر مسئولیت بین‌المللی سازمان دلالت دارد؛ چه، در آن رأی تصریح شده است که سازمان می‌تواند علیه دولتی اقامه دعوی کند، و وقتی شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی حق داشته باشد به عنوان مدعی اقامه دعوی کند به طریق اولی امکان دارد به عنوان مدعی علیه نیز تحت تعقیب قرار گیرد. بنابراین در حقیقت تردیدی نیست که اگر سازمانها بین‌المللی از حقوقی در قلمرو بین‌المللی برخوردارند و امکان دارا شدن تعهداتی را نیز در عرصه بین‌المللی دارا هستند، قطعاً مسئولیت بین‌المللی نیز خواهند داشت؛ چه آنکه نتیجه ضروری و لازمه داشتن یک حق، مسئولیت است و هر متعهدی در صورت نقض تعهدات خویش مسئولیت خواهد داشت، وانگهی سازمانها بین‌المللی دارای این قابلیت هستند که مرتكب اعمال خلاف بین‌المللی شده و به دیگران خسارت وارد نمایند، و از آنجایی که «اصول و قواعد مربوط به مسئولیت بین‌المللی، ناظر بر آثار حقوقی نقض دیگر قواعد حقوق بین‌الملل اعم از قواعد قراردادی، عرفی و اصول کلی حقوقی است.^۲ هیچ تفاوتی در ناقض این قواعد وجود ندارد و هر شخصیتی قاعده‌ای بین‌المللی را نقض کند دارای مسئولیت بین‌المللی خواهد بود.

برای تحقق مسئولیت بین‌المللی یک سازمان، عمل خلاف ارتکاب یافته و نقض قاعده بین‌المللی باید به سازمان مذکور منتب گردد و از طرفی سازمانها بین‌المللی همانند دولتها اشخاص طبیعی و حقیقی نیستند، بلکه در عالم واقع ارگان‌ها و کارمندان سازمان از طرف آن انجام وظیفه می‌کنند. بر اساس دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۱۳ طرح پیش نویس راجع به مسئولیت دولتها، اعمال ارگان‌های یک سازمان بین‌المللی که متضمن نقض تعهد بین‌المللی آن

1 - Brownlie:op.cit. p. 688.

2 - G. schwarzenberger: A Manual of international law. london stevens and sons, 1967, p. 173.

سازمان باشد، منشأ مسئولیت آن سازمان به شمار می‌رود و برای اینکه عمل ارگان یا مأمور، موجب مسئولیت سازمان گردد، آنها باید در آن مورد خاص در محدوده صلاحیت و در قالب اهلیت خود عمل کرده باشند، یعنی به نام سازمان و تحت کنترل احصاری آن اقدام نموده باشند.^۱

بررسی که در پایان این بحث به اجمال از آن پاسخ می‌گوییم این است که آیا سازمانهای بین‌المللی دارای مسئولیت کیفری هم هستند یا نه؟ در باب مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دو نظریه مقابل هم وجود دارد.

۱- نظریه «عدم مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی»

صاحبان این نظریه، دلایل زیر را برای اثبات نظر خود اقامه می‌کنند:

- ۱- برای احراز مجرمیت بزهکار عنصر معنوی و قصد مجرمانه لازم است که محتاج اراده‌ای مستقل است و اشخاص حقوقی چون فاقد قصد و اراده‌اند مسئولیت کیفری نخواهند داشت.
- ۲- مجازاتهای مقرر در قوانین جزایی مخصوص اشخاص حقیقی است، مثلاً مجازات حبس و اعدام را نمی‌توان در مورد اشخاص حقوقی اجرا نمود.^۲

۳- مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی به اصل شخصی بودن مجازاتهای لطمه می‌زند، چون لازمه‌اش این است که اگر یک نفر مرتکب خلاف شود، همه افراد آن واحد مجازات شوند.

۴- مهمترین اهداف مجازات عبارت است از: متنبه ساختن مجرم و اصلاح حال او، در حالی که اجرای مجازاتهایی از قبیل تعطیل کردن موقت یک شخص حقوقی یا وضع و اجرای مجازاتهای مالی در مورد این اشخاص موجب تنبه نمی‌شود و بعلاوه چون اشخاص حقوقی فاقد درکنند، رنج و آلم ناشی از مجازات را که ممکن است تأثیر اصلاحی و تربیتی درباره اشخاص حقیقی بزهکار داشته باشد حس نمی‌کنند.^۳

۲- نظریه مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی

امروزه با گسترش اشخاص حقوقی بسیاری از حقوقدانان این نظریه را می‌پذیرند و ضمن پاسخگویی به اشکالات عنوان شده توسط صاحبان نظریه مقابل برای آن فوایدی نیز ترسیم می‌کنند. در پاسخ اشکال اول می‌توان گفت که در اشخاص حقوقی، اراده جمعی خطأ می‌کند. بنابراین یک شخص حقوقی می‌تواند قصد مجرمانه و اراده انحرافی داشته باشد و عنصر روانی - هر چند به شکل

۱ - Yearbook of international law comission, 1975, vol.2, p90.

۲- ر.ک: دکتر پرویز صانعی: حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳- ر.ک: دکتر عبدالحسین علی‌آبادی: حقوق جنایی: ج ۱ جرم - مسئولیت، ص ۱۳۶-۱۳۷.

اعتباری - قابل تحقق است. اشکال دوم بسیار سست می نماید چه آنکه اگر چه بسیاری از مجازاتها مانند حبس و اعدام مخصوص اشخاص حقیقی است، اما مجازاتهای مخصوص اشخاص حقوقی همچون انحلال، تعطیلی موقت، ضبط دارایی، مصادره اموال، مجازات مالی و مانند آن قابل اعمال است. اشکال سوم نیز چندان منطقی نیست و بدین نحو قابل پاسخگویی است که مجازات اشخاص حقوقی بدین جهت صورت می گیرد که اراده جمعی در ارتکاب خلاف وجود دارد و گویی تمامی اعضا مرتكب خلاف شده‌اند، افزون بر این، در مجازات اشخاص حقیقی نیز گاهی تصور می شود اصل شخصی بودن مجازات نقض شده است، مثلاً اگر دیه را مجازات بدانیم، دیه عاقله نقض این اصل است و یا اساساً با مجازات رئیس خانواده، سایر اعضانیز متأثر و متاثم می گردد.

به اشکال چهارم چنین را پاسخ گفته می شود که هر چند هدف اصلاح و اخافه در مورد اشخاص حقوقی جاری نیست، اما اعمال تدبیر تأمینی که خصیصه نیمه جزایی و نیمه مدنی دارد می تواند تا حدودی جامعه را از آسیب گمراهی و خطای کیفری اشخاص حقوقی حفظ کند. خلاصه اینکه وقتی جرمی توسط یک شخص حقوقی ارتکاب می یابد تمامی عناصر آن منتفع می گردد. پس چرا باید به جای مجازات‌های آن شخص حقوقی که اضایی دارد، فقط یک یا چند نفر مجازات شوند؟^۱

مسئولیت کیفری کشورها که جزء عمدت‌ترین اشخاص حقوقی محسوب می شوند، از مدت‌ها پیش توسط حقوقدانان مطرح شده است. ماده ۱۹ طرح پیش نویس تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل، اقدامات متخلفانه بین‌المللی را به دو دسته تقسیم نموده است: خلافهای بین‌المللی^{*} و جرایم بین‌المللی^{**}. بدیهی است که جرایم بین‌المللی مسئولیت کیفری را به دنبال دارد، و هر چند این مواد در حد یک پیش نویس باقی مانده و به صورت معاهده مصوب کشورها در نیامده است اما طرح تقسیم و پذیرش جرایم بین‌المللی ارتکابی توسط کشورها مبین این تفکر است که کشور می تواند دارای مسئولیت کیفری باشد.

مسئولیت کیفری سازمانهای بین‌المللی نیز در نوشته‌های پاره‌ای از حقوقدانان مطرح شده است، اگر چه ادعای کردند تا کون موردی رخ نداده است که یک دادگاه بین‌المللی یک شخص حقوقی را به علت ارتکاب اقدام غیر قانونی مجازات کرده باشد.^۲

البته اینکه چه مقامی می تواند به مسئولیت کیفری یک سازمان بین‌المللی حکم کند، بحث دیگری است و آنچه مورد نظر ماست، تنها اصل امکان تحقیق مسئولیت کیفری است.

۱ - برای دیدن بحث تفصیلی پیرامون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نگاه کنید به: مصطفی العوجی؛ القانون الجنائي العام، الجزء الثاني: المسئولية الجنائية، الطبعية الثانية، نوفل - بيروت، صص ۱۱۲-۹۷.

* - International delicts.

** - International crimes